

## غزلی با ۱۰ شاعر برای فرزندان حضرت زینب(س)

۲ آبان ۱۳۹۴ ساعت ۲۲:۲۸

شیخ رضا جعفری، علی اشتری، امیر اشتری، زینب حکیم، اسماعیل نصرآبادی، احسان محمدی، علی مرادی، محمد شیخی، فاطمه سبزیان و سجاد احمدلو غزلی را بصورت بداهه برای فرزندان حضرت زینب(سلام الله علیها) سروده‌اند. مطلع این غزل از هادی جانفدا است.

شیخ رضا جعفری، علی اشتری، امیر اشتری، زینب حکیم، اسماعیل نصرآبادی، احسان محمدی، علی مرادی، محمد شیخی، فاطمه سبزیان و سجاد احمدلو غزلی را بصورت بداهه برای فرزندان حضرت زینب(سلام الله علیها) سروده‌اند. مطلع این غزل از هادی جانفدا است.

شده است عازم میدان تمام لشگر زینب  
نمیروند خطا این دوتیر آخر زینب

بگفت هر دو پسر را برای رفتن میدان  
دهید دایی خود را قسم به مادر زینب

و ما رایت جمیلا ... کلام زینت حیدر  
روایتی ز یقین و ز اوج باور زینب

دو شیر شرزه بیشه دو پور جعفر طیار  
دو مست باده کوثر دو جام و ساغر زینب

فداییان حسینند و عاشقان ابالفضل  
یکیست قاسم و آن یک علی اکبر زینب

برید از دو جهان دل ... برید خنجر قاتل...

سری گذاشت به محمل ... چه رفت بر سر زینب

تمام زندگی اش این دو نوجوان رشیدند  
تمام هستی او وقف در برادر زینب

به اذن شاه شهیدان ، زدند هر دو به میدان  
شدند راحت از جان ، به باغ پرپر زینب

رجز شنیده ز میدان رجز ز حیدر کرار  
دمیده اند به صور و رسیده محشر زینب

چه التهاب عجیبیست در میانه میدان  
دو تن دو عشق دو گوهر تمام لشگر زینب

نشسته ام به تماشای قله متواضع  
نشسته ام به تماشای نام دیگر زینب

و صار ذکرهما یا " حسین نعم الامیری "  
زدند در دل دشمن دو بچه حیدر زینب

از آسمان کبود دو چشم پر ز وداعش  
وزیده در دل میدان دعای مادر زینب

برای آنکه نبیند حسین را خجل از خود  
کسی ندیده در این داغ، دیده‌ی تر زینب

هزار لشگر دیگر به خون شود چه ملامت  
همیشه باد سلامت سر برادر زینب

کمان کشیده ز هر سو عدو ز روی شقاوت  
به راه عون و محمد دو چشم سرور زینب

غروب شد... همه رفتند... مانده عمه سادات  
دو سر به نیزه بلند است در برابر زینب

نگاه آخر مادر ، چه حرفها که ندارد  
جهان فدای همان یک نگاه آخر زینب

نسیم عشق وزیده به گوشه گوشه این خاک  
پسر نگو به حقیقت دو یار و یاور زینب

فقط نه گریه که باید ، ز داغ یار بمیرم  
رسد اگر که نگاهم به سطح باور زینب

ز بس که داغ زیاد است ، خواهری شده حیران  
که میمنه برود یا رود به میسر زینب

چه می شود که خزان را چنان بهار ببینی؟  
نبوده غیر خدا در نگاه آخر زینب

همین که یک شبه از خاک رفته اند به افلاک  
کرامتی است ز دامان ذره پرور زینب

ز بعد جنگ پیاپی زمین فتاده به صحرا  
دو شیر بچه رعنا به خون شناور زینب

دل مطهر زینب بجز حسین چه دارد؟  
بجز حسین چه دارد دل مطهر زینب؟

بجز حسین نگفتن بجز حسین ندیدن  
بجز حسین نبودن: سه شعر آخر زینب

و این دوهیچ نبودند غیر آینه بودن  
حسین خواهر او بود و او برادر زینب

چه آبشار رفیعی است این صدای خمیده  
خدا کند که نباشد صدای مادر زینب

سند به سلسله‌ای جز گلوی پاره ندارد  
اگر حدیث بخواند گلوی پرپر زینب

اگر حکایتی از کشتی حسین شنیدی  
روایتی است ز قلب بخون شناور زینب

بت صبوری هر صومعه است نام صبورش  
ز سنگ صبر تراشیده اند پیکر زینب

نه آفتاب رسانده نه ماهتاب کشانده  
شعاع نارس خود را به زیر معجر زینب

به زاء و یاء قسم میخورم به نون و به باء  
چهار حرف مقدس شده است مصدر زینب

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۱۵۷۵/غزلی۱۰-زینب-حضرت-فرزندانه-شاعر-۱۰-غزلی۱۰-۲۱۵۷۵>